

# تماشای رنج دیگران

سوزان سانتاگ  
ترجمه‌ی زهرا درویشیان



## مقدمه‌ی مترجم

در باب رنجی که از آن «من» نیست و به «دیگران» تعلق دارد، سخن گفتن بی نتیجه و واهی است؛ چرا که هر گفتمانی به سرعت به کلیشه ختم می شود و گنده گویی سرنوشت محتملش است. عکاسی هم از این جهت که در معرض سوء استفاده و انحراف بی وقفه قرار دارد، در جایگاه متزلزلی به سر می برد و همواره در چنگال قدرت و رسانه ها دست و پا می زند؛ رسانه ای که به جای پاک سازی باورها و عقاید کور، مدام به این تفکر پروبال می دهد که جنگ را هرگز پایانی نخواهد بود تا به خونسردی و بی شوری مردم بیشتر وسعت بخشد. سانتاگ از دلسوزی بیزار است و «ترحم» را حسی سست و نابجا می داند که تنها زمانی به درد می خورد که تبدیل به حرکت شود. چیزی که احساسات را جریحه دار می کند، پیغامی است که منتقل شده و باید کاری برایش انجام داد. اگر فکر کنیم کاری از دست «ما» و «آنها» ساخته نیست؛ این ما و آنها چه کسانی هستند: مای امن و آن های رنج کش؟ امنیت با خودش بی تفاوتی می آورد و عدم کنش احساسات را کرخت می کند.

مرگ های مکرر و رذالت های بی پایان مدام در حال ثبت شدن اند. نمایش فلاکت «آن دورها»، در اکثر مواقع سانسور، یا حتا قدغن می شوند و تماشای آن هم که همیشه طاقت فرسا و اسفناک بوده و هست؛ اما به هر حال، استناد به عکس ها برای راه یافتن به حقیقت و مددجویی از تصاویر برای پاسخ دادن به «چرا جنگ» غیر موثق و تا حدودی